

موج پوپولیسم و چپ میانه امریکای لاتین

اثر: ارنستو لاکلائو

برگردان: رضا جاسکی

چه موقع گسست پوپولیستی صورت می گیرد؟ تقسیم روشن فضای اجتماعی شرط لازم وقوع چنین گسستی است، بطوری که شرکت کنندگان خود را متعلق به یکی از دو اردوی رقیب تلقی کنند. ساختاری از مردم به مثابه یک بازیگر جمعی در مخالفت کامل با رژیم مستقر به «پایینی ها» متوسل میشود. این بدان معنی است که کانالهای نهادینه موجود که از طریق آنان خواسته‌های اجتماعی می‌توانند بیان شوند به نوعی، اثر بخشی و مشروعیت خود را از دست داده اند. پیکربندی هژمونی جدید- «بلوک تاریخی» جدید اگر بخواهیم اصطلاح گرامشی را بکار ببریم- پیش‌فرض تعویض رژیم و تغییر ساختار فضای عمومی است.

از این رو نمی‌توان چیزی در مورد محتوای ایدئولوژیکی چرخش پوپولیستی بیان کرد. انواع مختلف ایدئولوژی-از کمونیسم گرفته تا فاشیسم-میتواند جهت پوپولیستی بخود گیرد. با این حال، در تمام موارد، اقتصاد نیز کم و بیش گسست عمیقی را در این شرایط از سر میگذراند. دو نویسنده فرانسوی، ایوس منی و ایوس سورل بر اساس این دیدگاه، استدلال می‌کنند که نه سیاست پوپولیستی بلکه فقط عناصر پوپولیستی وجود دارند.^۱ به نظر من پوپولیسم لزوماً نام موهنی نیست، و البته این به معنای آن نیست که همه تعاریف پوپولیستی خوب هستند. اگر رادیکال ترین محتوی سیاسی دست مایه بیان پوپولیستی گردند، پشتیبانی ما از یک جنبش پوپولیستی مشخص، وابسته به قضاوت ما از محتوی آن است و نه فقط از فرم پوپولیستی مباحثات.

من در کار خود در این زمینه، تمایزی بین افتراق و هم ارزی منطبق اجتماعی قائل شده ام. من در اولی درجه بالایی از منطق نهادینه شده که در آن با خواسته‌های اجتماعی بصورت جداگانه و فردی برخورد شده و

۱ ایوس منی و ایوس سورل، برای مردم، توسط مردم

جذب سیستم میشوند، را مد نظر دارم. تسلط کامل منطق نهادی منجر به مرگ سیاست شده، و مدیریت جایگزین آن می گردد. فرمول بندی سنت-سیمون-«از حکومت بر مردم تا مدیریت همه چیز»- بیان دقیق این توهم و اوتوپیی در باره یک جامعه آشتی طلب و بدون تضاد است. از این رو، جای هیچگونه تعجبی نیست که مارکس از این فرمول بندی برای تشریح جامعه بی طبقه ای که منجر به الغای دولت می گردد، استفاده می کند^۲.

اما منطق هم ارزی به گونه دیگری است، چرا که تسلط آن بر پایه حضور مطالبات برآورد نشده در حال افزایش است، که در بین شان کم کم یک رابطه همبسته شکل می گیرد. اگر گروههای مردمی که مثلاً تقاضاهای مسکن اشان برآورده نشده، در یابند که خواستههای دیگر مربوط به حمل و نقل، اشتغال، امنیت و کالاهای عمومی اساسی نیز برآورده نشده اند، شروع به برقراری نوعی رابطه هم ارزی بین اینگونه خواستهها میکنند. بنابراین همه این خواستهها به مثابه پیوندی در یک نوع هویت مردمی مشترک، که بر اساس سختی ارضای مدبرانه و فردی آنها در بین سیستم نهادینه شده موجود بنا نهاده شده است، در نظر گرفته می شود. این تنوع خواستهها شروع به فرم گیری با نمادهای مشترک کرده و در یک لحظه خاصی، تنی از رهبران، این توده سرخورده را که در خارج از سیستم موجود و در مخالفت با آن قرار دارند را مورد سؤال قرار میدهند. درست در این لحظه است که پوپولیسم پا به صحنه گذاشته و بین این سه بعد پیوند ایجاد می کند: هم ارزی میان همه خواستههای برآورده نشده، تبلور آنها به شکل نمادهای مشترک خاص و ظهور یک رهبر که کلماتش به این پروسه شناسایی مردمی معنی و مفهوم می بخشد.

همانطور که گفته شد، پوپولیسم مسأله ای مربوط به میزان است، یعنی تا چه درجه ای منطق هم ارزی بتواند دست بالا را بر افتراق کسب کند. تسلط این یکی و یا آن دیگری هرگز کامل نخواهد شد. هرگز منطق مردمی دو بخشی، که بطور کامل بتواند دستگاه سازمانی جامعه را از بین ببرد وجود نخواهد داشت. و هرگز سیستم سازمانی که مانند ساعت به طور دقیق کار کند، طوری که جایی برای تضاد و رابطه هم ارزی بین خواستههای ناهمگون وجود نداشته باشد، یافت نمیشود. هر تجزیه و تحلیل سیاسی بایستی با تعیین میزان واقعی گستردگی خواستههایی که هم بر جامعه و هم بر فضای عمومی گذاشته می شود شروع گردد.

۲ در حقیقت انگلس و نه مارکس است که میگوید: «حکومت سیاسی بر انسانها به مدیریت اشیا گذار می کند»، انگلس، گذار سوسیالیسم تخیلی به علمی.

از این منظر بایستی وضعیت فعلی در امریکای لاتین را در نظر گرفت. کشورهای ما در حال دسته و پنجه نرم کردن با دو تجربه دلخراش که با هم ارتباط نزدیکی دارند، میباشند: دیکتاتوریه‌های نظامی و نابودی اقتصادهای این قاره توسط نئولیبرالیسم، که مظهر آن برنامه‌های تعدیل ساختاری توسط صندوق بین‌المللی پول است. من معتقدم که آن‌ها در ارتباط با یکدیگر هستند چرا که دیکتاتوریه‌های نظامی بدون چنین سیاستی، مثل رفرمهای پسرهای شیکاگو [میلتون فریدمن در دانشگاه شیکاگو تدریس میکرد و بسیاری از اقتصاددانان شیلیایی که مقامهای بلند اقتصادی در شیلی داشتند تحصیل کرده این دانشگاه و از طرفداران وی بودند.] و سیاست انتحاری و خودکشی گرایانه حوزه الفردو مارتینز دو هوز در ارژانتین، غیر ممکن بود(کلمه «خودکشی» توسط نویسنده انگلیسی، دونکان گرین، برای توصیف لغو گمرکی و محدودیت‌های وارداتی، همزمان با حفظ ارزش بالای پرو که باعث سیل کالاهای وارداتی ارزان که به شکل ویرانگرایی آن تولید داخلی را از صحنه بدر کرد، استفاده میشود)^۳.

عواقب ناشی از این دو بحران روشن است: بحران مؤسساتی که کانالهای خواسته‌های اجتماعی هستند و افزایش دومی [خواسته‌ها] در جنبش‌های اعتراضی افقی که بطور عمودی با سیستم سیاسی ادغام نشده است. جنبش پیکترو^۴، جنبش کارگران بی زمین در برزیل و زاپاتیستها در مکزیک (حداقل در مراحل اولیه آن) بیان روشنی برای این گرایش‌ها می‌باشد، اما بطور کلی پدیده‌های قابل مقایسه تقریباً در همه کشورهای امریکای لاتین یافت میشود. در اینجا ما شاهد تأثیر کامل اختلاف بین «هم‌ارزی» و «افتراق» که قبلاً نامبرده شد، هستیم. کانالهای منحصرافردی مؤسسات برای خواسته‌های اجتماعی، از طرف پروسه بسیج و افزایش سیاستگرایی جامعه مدنی، تحت فشار و در حال بیرون رانده شدن از صحنه هستند. این یک چالش واقعی برای آینده جوامع دمکراتیک کشورهای امریکای لاتین می‌باشد: ایجاد دولتهای قابل حیات، نیازمند آن است که عناصر افقی و عمودی سیاست به درجه‌ای از ادغام و تعادل برسند.

فرایندی که در آن ستم اجتماعی و نهاد زدایی پیش نیاز سیاست‌های

۳ دونکان گرین، انقلاب خاموش. ظهور و بحران اقتصاد بازار در امریکای لاتین.

۴ جنبش ال مویمنتو پیکترو یک جنبش اعتراضی اجتماعی است که در میانه سالهای ۱۹۹۰ در میان بیکاران و اعتصابگران ارژانتینی شکل گرفت. روش آنان برای جلب توجه عموم در مورد یک مسأله مشخص، بستن راهها و یا اشغال اماکن عمومی میباشد.

تعدیل ساختاری در سالهای ۱۹۹۰ گردید، بخوبی شناخته شده هستند. کافی است فقط به سوءاستفاده کارلوس منمس^۵ از «فرمان ضروری و فوری»^۶، محاصره و سپس سرکوب خشونت آمیز اتحادیه ها در بولیوی در سال ۱۹۸۵، استفاده از قوانین ضد تروریستی در کلمبیا برای همان هدف، انحلال کنگره پرو توسط البرتو فوجی موریس یا له کردن خشن بسیج مردم در پی افزایش نجومی بنزین در سال ۱۹۸۹ توسط کارلوس اندرز پرز^۷، فکر کنیم.

پروژه های نئولیبرالی در اواخر سالهای ۱۹۹۰ شکست خوردند و ضرورت طراحی یک سیاست بیشتر عملگرایانه، که مکانیزم های بازار را با درجه بالاتری از مقررات دولتی و مشارکت اجتماعی ترکیب می کرد، به قدرت گیری دولتهای بیشتر انتخابی و آنچه که چرخش عمومی بسوی چپ میانه نامیده می شود، انجامید. برای آنکه این دولتها بتوانند امکان حیات بیابند، نیاز به تغییر در فرم دولتی، برای بیان و اجرای دو بعد فوق الذکر، به شکل جدیدی را دارند.

با مقایسه بین گونه های منطقه ای مختلف در رابطه با این توسعه، تجربه ونزوئلا به شکل ویژه ای خودنمایی میکند. در تجارب شیلی و اروگوئه، بعد نهادی در گذار از دیکتاتوری به دموکراسی بر گسست و شکاف غلبه کرده و دست بالا را دارد، از همین رو میزان کمی از عناصر پوپولیستی در این کشورها دیده می شود. بر عکس، در ونزوئلا لحظه گسست بسیار حیاتی است. ارژانتین و برزیل در موقعیت میانی قرار دارند. در شیلی گذار به دموکراسی نسبتاً صلح آمیز بود و روندی کند داشت، که با شعار آشتی مشخص می شد. در اروگوئه هیچ اقدام عمومی در برابرستمگران، مانند آنچه که در ارژانتین توسط نستور کیرچنر به اجرا در آمد، صورت نگرفت.

در تجربه ونزوئلا، خواسته انتقال به یک جامعه عادلانه تر و دموکراتیک تر، منجر به کنارزدن و گسست رادیکال از نخبگان فاسد و بی اعتباری که هیچگونه کانالی برای ارتباط سیاسی با اکثریت مردم نداشتند، گردید. همچنین برای حصول پیشرفت، ایجاد یک بازیگر جدید و جمعی مردمی

۵ رئیس جمهور ارژانتین در سالهای ۱۹۹۹-۱۹۸۹

۶ این فرمان توسط قانون اساسی ارژانتین کنترل می شود و به رئیس جمهور این اجازه را می دهد که تحت شرایط استثنایی فرمانی را صادر کند که بر خلاف فرمانهای دیگر فوراً قانونی و اجرایی میشود. کنگره بعداً در مورد اینکه آیا این قانون باقی بماند تصمیم میگیرد.

۷ رئیس جمهور ونزوئلا در سالهای ۱۹۷۹-۱۹۷۴ و ۱۹۹۳-۱۹۸۹

ضروری بود. از این رو بر اساس اصطلاحات ما، هیچگونه امکانی برای تغییر، بدون یک گسست پوپولیستی وجود نداشت. ما تاکنون ویژگی‌های اصلی انرا که همه در چاوایسم تجلی می‌کنند را نشان داده ایم: بسیج توده‌ها از طریق منطق هم‌ارزی، قانون برای یک ملت، سمبول‌ها و کاراکترهای ایدئولوژیکی که توسط یک هویت جمعی (بولیواریسم) ساخته می‌شود و در نهایت، عمل‌کرد مرکزی رهبر به مثابه بتونه و چسب. و این موضوع است که احساسات اشتفته در مورد گرایش مشهور چاوز در عوام فریبی و سوءاستفاده از توده‌ها، را بر می‌انگیزد. آن‌هایی که اینگونه استدلال می‌کنند، احتمالاً همیشه نقش مرکزی رهبر را زیر سؤال نمی‌برند. آیا گذار به جمهوری پنجم بدون رهبری چارلز دو گل امکان‌پذیر بود؟ این صفت بسیار ویژه‌ای برای همه مرتجعین ما از سمت چپ - و به همان‌گونه دست راستی‌ها- است که همزمان که دیکتاتوری ماریوس محکوم می‌کند، از سولاس دفاع می‌نمایند.^۸

البته یک سؤال درست و بجا این است که آیا تنش‌های بین مشارکت مردمی و رهبر وجود ندارد، آیا سلطه دومی نمی‌تواند به محدودیت اولی منجر گردد. این درست است که پوپولیسم در معرض این خطر قرار دارد، اما هیچ قانون آهنینی وجود ندارد که بگوید این سرنوشت حتمی پوپولیسم است و باید بدان گردن نهاد. مثلاً در آفریقا بعد از مبارزه با استعمار، شاهد یک انحطاط بوروکراتیک تحت رهبری موگابه بوده ایم، اما همزمان ناظر یک پوپولیسم دموکراتیک و مشارکتی تحت رهبری نیرر [اولین رئیس جمهور تانزانیا] نیز بودیم. در ونزولای امروز [این مقاله مدتها قبل از مرگ چاوز نوشته شده است] هیچ چیزی وجود ندارد که نشانگر پیروزی گرایش بوروکراتیک باشد. برعکس ما شاهد بسیج و خود سازمان‌گرایی بخش‌های حذف شده گذشته هستیم. این بطور قابل ملاحظه‌ای باعث گسترش حوزه عمومی شده است. اگر در امریکای لاتین خطری بر علیه دموکراسی وجود داشته باشد، این خطر نه از جانب پوپولیسم بلکه نئولیبرالیسم است.

به همین دلیل بسیار مهم است که مرکوسور تثبیت شود و یک بار برای همیشه پروژه ف.ت.ا.ا. بدور افکنده شود، چرا که دومی به این معنی است که کشورهای ما تسلیم و مطیع پیشنهادات اقتصادی و سیاسی آمریکا

۸ در اینجا منظور اربابان جنگی و دولتمداران رومی ماریوس (۱۸۶-۱۵۷ قبل از میلاد) و سولا (۱۷۸-۱۲۸ قبل از میلاد) میباشد. ماریوس از یک خانواده فقیر و سولا از یک خانواده مرفه بود.

گردند (برعکس تمام نسخه های نئولیبرالی، امریکا برای دفاع از منافع خود هرگز در برقراری اشکار سیستم حمایت از تولیدات داخلی لحظه‌ای تردید بدل راه نخواهد داد)^۹. چشم اندازهای سیاسی-اقتصادی در امریکای لاتین امروز، بیش از هر موقع دیگری امیدوارکننده تر است، و همراه با رژیمهای مترقی دیگر قاره، ونزوئلا در این زمینه نقش کلیدی را بازی می کند.

این مقاله اولین بار در نشریه اسپانیایی زبان «Nueva Sociedad» شماره ۲۰۵، در سال ۲۰۰۶ منتشر شد. متن حاضر برگرفته از ترجمه سوئدی این مقاله می باشد.

۹ مرسور یک اتحادیه گمرکی متشکل از ارژانتین، برزیل، پاراگوئه و اروگوئه است. ف.ت.ا.ا. به معنی منطقه آزاد تجاری آمریکا، طرح یک منطقه آزاد تجاری در سراسر قاره امریکا است.